

شرح حال و وضعیت رجالی ضحاک بن مزاحم بلخی راوی معاصر

امام سجاد علیه السلام

□ عاشق حسین نوری *

چکیده

کشور افغانستان یکی از متمدن‌ترین کشورهای جهان اسلام به شمار می‌رود؛ از این‌رو شهرهای پرآوازه و متمدن چون ام‌القری و پایتخت جهان اسلام همانند بلخ را در خود جای داده است. بلخ شخصیت‌های علمی و راویان زیادی را تحویل جامعه جهان اسلام داده است که یکی از آنان ضحاک بن مزاحم است که در عصر امام سجاد علیه السلام بوده است و از محضر مبارک آن امام استفاده کرده است. وقت نام از راوی به میان آید و بخواهیم به روایات منقول آن جامه عمل بپوشانیم، باید او از لحاظ وضعیت رجالی مورد تحلیل و تحقیق قرار گیرد؛ از این‌رو مقاله حاضر با روش تحقیق تحلیلی توصیفی با گردآوری اسنادی پیرامون این مقوله پرداخته و اذعان می‌دارد: هرچند در کتب رجالی شیعه به تعدیل و جرح ایشان پرداخته نشده است ولی بر اساس سلسله اسناد و نقل حدیث از ایشان، ایشان ثقه است چنانچه آقای خویی نیز تصریح به ثقه بودن ایشان دارد و علماء رجالی اهل تسنن اکثریت ایشان را ثقه دانسته‌اند.

کلیدواژه‌ها: راوی، رجال، بلخ، ضحاک بن مزاحم، امام سجاد علیه السلام، افغانستان.

*. کارشناسی ارشد فقه و اصول جامعة المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه (ashaqmohaqq@gmail.com).

مقدمه

وقتی نام بلخ بر زبان می‌آید، نخستین چیزی که در ذهن مجسم می‌شود، پیشینه‌ی باشکوه و عظمت این دیار مولا علی علیه السلام و ام البلاد اسلامی است. روزگاری این شهر یکی از نوادر شهرهای جهان اسلام بود که در هر گستره‌ای از علم و عرفان گرفته تا به صنعت و بازرگانی دست برتر داشت و به عنوان مرکزیت پنداشته می‌شد.

بلخ روزگاری مشعل فروزان علم و ادب و هنر در تابش بوده است (ابن اعثم، ۱۴۱: ۲۶). بلخ یکی از شهرهای مهمان نواز، مردم دوست (ابوعلی بلعمی، ۱۳۷۶: ج ۱، ۸۲) و شخصیت پرور و حادثه‌ساز تاریخ است. بلخ در شمال افغانستان نزدیک مزار شریف، قرار دارد که در خود رازهای پنهانی را جا داده است، چشم دل را می‌گشاید و انسان را به دوره‌های زندگی و مایه‌های فرهنگی می‌برد؛ از این رو بعد اسلام بلخ لقب قبة الاسلام، ام القرى، قبة الاسلام، ام البلاد، جنت الارض، خیرالتراب، و ابر شهر خراسان را به خود اختصاص داده است (عابدینی، ۱۳۷۱: ۱۰-۱۸۵-۲۶۷، داودی، ۱۳۸۶: ۱۴۳)، از بلخ شهر بنا شده قابل می‌خواند که در آن مرقد قابیل نهفته است (واعظ بلخی، ۱۳۵۰: ۱۵)، لذا ابوزید بلخی از بلخ قدیمی‌ترین شهرهای جهان یاد می‌کند (واعظ بلخی، ۱۳۵۰: ص ۱۵) که قبل از آن شهری نبوده است (همان، ۱۷). ناصر خسرو بلخ را به بهشت توصیف می‌کند (ناصر خسرو، ۱۳۷۳: ۸)، بدین سو دکتر امیر عابدینی که شیفته آوازه‌های بلخ شده بود و خود برای این که بلخ را از نزدیک ببیند، جهت تحقیق و نوشتن تاریخ بلخ، راه این دیار شده و زبان بهشتیان، زبان فارسی دری دانسته و می‌نویسد: «زبان پارسی دری زبان اهل بلخ است (همان، ۱۸)». مقدسی زبان بلخیان را، به بهترین زبان عجمیان تعریف می‌کند (مقدسی، ۱۴۱۱: ۳۳۴).

بنا بر نظریه مستشرقین و خاورشناسان پیامبر زرد تشت در بلخ متولد شده و برای اولین بار آئین خویش را در آنجا ترویج نمود تا اندک، اندک پیروان او در سرزمین‌های دیگر راه یافته است (ر.ک. همان، ۲۷-۱۴۳-۱۹۶). بر اساس تحقیق عابدی فعالیت‌های شیعیان در بلخ از زمان امام جعفر صادق علیه السلام شدت گرفت (همان، ۲۰۱).

بلخ جای است که نجیب‌ترین و استوارترین مردم به دین اسلام را به خود جای داده است (همان، ۲۶۷ - ۳۱۳)، لذا مردم این سرزمین در همان قرن نخست اسلامی، تشیع را پذیرا شدند و همواره با رهبر شیعیان حضرت امام زین العابدین علیه السلام در ارتباط بودند و احکام و هدایای خویش را مستقیماً از او دریافت می‌کردند (ناصری داودی، ۱۳۸۶: ۱۶۷).

بلخ، اگر درگذشته شهر ابوعلی سینا، زادگاه مولانا، زادگاه ناصر خسرو و پرورشگاه رابعه بود؛ همچنان زادگاه فرعون (مقدسی، بی‌تا: ج ۳، ص ۸۱) و خاستگاه آیین زرتشت، مانی و مهد سلطنت جمشید و یما هم بود. در این سرزمین، اگر درگذشته نوابغی چون ابوزید بلخی، ابومیبذ بلخی، ضحاک بن مزاحم بلخی، مقاتل بن سلیمان بلخی، حضور داشتند که سرآمد آن روزگاران در حکمت و تفسیر علوم قرآنی و حدیث بودند، همچنین زاهدان و عارفانی چون ابو شکور، ابو معشر بلخی، ابوسفیان کثیر بن زیاد، ابراهیم بن ادهم، احمد بن خضرویه، شقیق بلخی و حاتم اصم بلخی و... نیز می‌زیستند که امروزه در عرفان و تصوف شهرت جهانی دارند؛ از این روناصل خسرو بابت بلخ اظهار تأسف کرده و گوید: شهر بلخ جایگاه حکمت و دانش بود و اکنون در بی‌خردی و تاریکی است؛

حکمت را خانه بود بلخ و کنون

خانه ویران و بخت وارون شد (ناصر خسرو، ۱۳۷۳: ۱۵۷).

بنابراین در این قسمت به شرح حال و وضعیت رجالی یکی از نوابغ بلخ به نام ضحاک بن مزاحم بلخی پرداخته می‌شود.

شرح حال ضحاک بن مزاحم بلخی

ضحاک بن مزاحم بلخی، مکنی به ابی القاسم (طبری، ۱۳۸۷: ج ۱۱، ۶۸۳، ابن قتیبۀ، ۱۹۹۲: ۴۵۷)؛ محدث، مفسر مشهور و نحوی (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۱۰، ۱۵۱۴۱، قرشی، ۱۳۷۱: ج ۵، ۲۹۱) و از تابعین نقل روایت کرده است (طوسی، ۱۴۱۵: ۱۱۶، سمعانی مروزی، ۱۳۸۲: ج ۱۲، ۴۴۱، ابن کثیر دمشقی، ۱۴۰۷: ج ۹، ۲۲۳). از زبان خود ضحاک نقل شده است که مدت بارداری مادرش مدت دو سال بود است طوری که ایشان وقت به دنیا آمده بوده است، دندان‌هایش در رحیم

مادرش برآمده بوده است (الهاشمی البصری، ۱۴۱۰: ج ۶، ۳۰۲، سمعانی مروزی، ۱۳۸۲: ج ۱۲، ۴۴۱، ابن قتیبة، ۱۹۹۲، ۴۵۷ - ۵۹۴، ابن الجوزی، ۱۴۱۲: ج ۷، ۱۰۰). با این وصف مطالعات صورت گرفت متأسفانه تاریخ تولد او به دست نیامد؛ اما آن چنانچه از فامیلی اش پیدا است، او متولد شهر بلخ می باشد (القضاعی الکلبی المزی، ۱۴۰۰: ج ۱۳، ۲۹۶، سمعانی مروزی، ۱۳۸۲: ج ۱۲، ۴۴۱). گرچه در احوالات ایشان کوفی نیز بیان شده است (ابن الجوزی، ۱۴۱۲: ج ۷، ۱۰۰). شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۱۵: ۱۱۶)، خویی (خویی، ۱۴۰۳: ج ۹، ۱۴۶)، مجلسی (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۴۶، ۱۳۳) و ثعالبی (ثعالبی، ۱۴۱۸: ج ۱، ۱۴۳) ایشان را در جمع اصحاب امام سجاد علیه السلام بیان کرده است، گرچه برخی ایشان را جزء اصحاب امام علی علیه السلام (ثقفی کوفی، ۱۳۵۳: ج ۱، ۴۷) نیز دانسته است (ناصری داودی، ۱۳۸۶: ۱۶۹) ولی از آنجای که اکثریت جزء اصحاب امام سجاد علیه السلام دانسته است، این قول شاذ به نظر می رسد.

او تحصیل علم و علم آموزی را در زادگاهش آغاز کرد، سپس جهت تعلیم و تعلم به بخارا، مرو، سمرقند (سمعانی مروزی، ۱۳۸۲: ج ۱۲، ۴۴۱، ثقفی کوفی، ۱۳۵۳: ج ۱، ۴۱)، نیشابور (عمادالدین اسماعیل بن کثیر دمشقی، ۱۴۰۷: ج ۹، ۲۲۳) و ری که مراکز علمی آن زمان بوده است مهاجرت کرد؛ اما گویا شهرهای یادشده او را از عطش علمی بازنشانند لذا سفر مدینه را در پیش گرفت و محضر امام سجاد علیه السلام به تلمذ پرداخت و دانش حدیث، تفسیر و معارف اهل بیت علیهم السلام را از محضر مبارک امام سجاد علیه السلام آموخت (ضیایی، ۱۳۹۶: ۷۴).

وی پس از فراگیری علوم اسلامی و معارف اهل بیت علیهم السلام به زادگاه خویش بلخ برگشته و در شهر به نام "بروقان" به تأسیس مکتب خانه اقدام نمود و به تربیت شاگردان اهتمام می ورزید (یوسف بن عبدالرحمن بن یوسف، الکلبی المزی، ۱۴۰۰: ج ۱۳، ۲۹۵). گرچه در منابع تاریخی تاریخ فوت ایشان نیز اختلاف است و برخی قائل است که ایشان در سال (الهاشمی البصری، ۱۴۱۰: ج ۶، ۳۰۴، زرکلی دمشقی، ۱۹۸۹، ج ۳، ۲۱۵) ۱۰۵ ولی اکثریت سال ۱۰۲ (علی اکبر قرشی، ۱۳۷۱: ج ۵، ۲۹۱، سمعانی مروزی، ۱۳۸۲: ج ۱۲، ۴۴۱، ابن قتیبة، ۱۹۹۲: ص ۴۵۷) دانسته اند.

اساتید ضحاک بن مزاحم

بر اساس آنچه از منابع به دست می‌آید، او عده از تابعین از جمله انس بن مالک (همان دو، ابن کثیر دمشقی، ۱۴۰۷: ج ۹، ۲۲۳)، ابن عمر (نیشابوری، ۱۴۱۵: ج ۱، ۴۴۸)، سعید بن جبیر را درک کرده است و از او تفسیر را آموخته است (سمعانی مروزی، ۱۳۸۲: ج ۱۳، ۴۴۱، الهاشمی البصری، ۱۴۱۰: ج ۶، ۳۰۳). گرچه ابن عباس را نیز برخی در جمع اساتید ایشان بیان کرده است ولی آنچه به دست می‌آید ایشان ابن عباس را درک نکرده است (منصور سماعی مروزی، ۱۳۸۲: ج ۱۳، ۴۴۱، الهاشمی البصری ۱۴۱۰: ج ۶، ۳۰۳، عمادالدین اسماعیل بن کثیر دمشقی، ۱۴۰۷: ج ۹، ۲۲۳، ابن الجوزی، ۱۳۱۲: ج ۷، ۱۰۰، القضاعی الکلبی المزی، ۱۴۰۰: ج ۱۳، ۲۹۳ - ۲۹۴)؛ از این رو بلخی در تفسیرش می‌نویسد: «طریق الضحاک بن مزاحم الهلالی عن ابن عباس و هی غیر مرضیة (بلخی، ۱۴۲۳: ج ۵، ۱۰)» «طریق ضحاک بن هلالی از ابن عباس راضی‌کننده نیست» این بدین معنا است که ایشان ابن عباس را درک نکرده است.

ضحاک بن مزاحم به علاوه حدیث، در تفسیر مهارت خاصی داشته است طور که ثوری بیان می‌کند: «خذوا التفسیر عن أربعة، مجاهد و عکرمه و سعید بن جبیر و الضحاک (سمعانی مروزی، ۱۳۸۲: ج ۱۳، ۴۴۱، الهاشمی البصری، ۱۴۱۰: ج ۶، ۳۰۳، دمشقی، ۱۴۰۷: ج ۹، ۲۲۳، القضاعی الکلبی المزی، ۱۴۰۰: ج ۱۳، ۲۹۳)» «علم تفسیر را باید از چهار نفر چون سعید بن جبیر، مجاهد، عکرمه و ضحاک باید آموخت؛ از این رو از برای او دو تفسیر کبیر و صغیر است (ثقفی کوفی، ۱۳۵۳: ج ۱، ۴۹، معرفت، ۱۳۷۹: ج ۱، ۲۵۹).

فعالیت‌های فرهنگی ضحاک بن مزاحم بلخی در افغانستان

ضحاک بن مزاحم بلخی در تأسیس مکتب‌خانه در افغانستان نقش اساسی داشت و سه هزار شاگرد در مکتب‌خانه خویش بدون چشم‌داشت و دریافت حقوق (ابن قتیبة، ۱۹۹۲: ۵۴۷، ابن الجوزی، ۱۴۱۲: ج ۷، ۱۰۰) تربیت می‌کرد. به سبب ناتوانی و کثرت شاگردان، ایشان بر روی الاغی سوار می‌شد تا بین شاگردانش دور زند (ابن عماد حنبلی عسکری دمشقی، ۱۴۰۶: ج ۲، ۱۸، القضاعی الکلبی المزی، ۱۴۰۰: ج ۱۳، ۲۹۵).

بر اساس گزارش‌های تاریخی، اولین مکتب‌خانه شیعی در جهان اسلام توسط ایشان در سرزمین افغانستان تأسیس شد که این به نوع خودش ابتکاری بود توسط ایشان در جهان اسلام ابداع شد.

ایشان علاوه بر تعلیم و تعلم در مکتب‌خانه یادشده به مناطق مختلف کشور سفر کرده و به آموزش و تعلیم پرداخته است، ولی از آنجای قدرت و توانایی ساخت مکتب‌خانه جدید نداشت، لذا همه را به مکتب ساخته‌شده جذب می‌کرد. آنچه قابل درج است که از بین سه هزار شاگردان او، هفت‌صدتا از شاگردان ایشان طبقه اناث را تشکیل می‌داده است (ر.ک. ضیایی، ۱۳۹۶: ۷۴-۷۵-۷۷).

شیوه‌ی تدریس ضحاک بن مزاحم هلالی بلخی

بر اساس گزارش‌های تاریخی شیوه تدریس ایشان به صورت سخنرانی بوده است. همان‌طور که بیان شد تدریس ایشان کاملاً رایگان بود؛ حتی روزی یحیی بن مسلم، امیر خراسان به او هدیه فرستاد، او نپذیرفت. به ایشان گفته شد: چه اشکالی داشت هدایای امیر خراسان را می‌پذیرفتید و در بین مستمندان و نیازمندان توزیع می‌کردید؟ در جواب گفت: من از یاری ستمکاران حتی اندک هم باشد کراهت دارم (همان، ۷۷)؛ از این رو زر کلی و ابن حبیب ایشان را با عنوان «أشرف المعلمین و فقهاءهم (زرکلی دمشقی، ۱۹۸۹: ج ۳، ۲۱۵ و الهاشمی البغدادی، بی‌تا: ۴۷۵)» یاد می‌کند.

عقاید ضحاک بن مزاحم هلالی بلخی

گرچه در دین مبین اسلام برتری قومی، مذهبی، سیاسی و... مطرح نیست و آنچه معتبر و مایه ابهت است، تقوای الهی است؛ از این رو خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ (حجرات، آیه ۱۳)»؛ «با این وجود صرفاً از باب آگاهی و پژوهش پیرامون این مقوله قلم‌فرسایی می‌شود، لذا می‌توان ادعا کرد اکثریت از بزرگان ایشان را از جزء بزرگان اهل تسنن دانسته‌اند، لذا سید عبدالحسین طیب در اطیب البیان فی تفسیر

القرآن می نویسد: «مراجعه به مفسرین عامه مانند عکرمه، مجاهد، عطاء، حسن بصری، ضحاک بن مزاحم و... (طیب، ۱۳۷۸: ج ۱، ۳۲)؛ بنابراین طیب ایشان را جزء اعظم اهل سنت دانسته است. حال آنکه مامقانی با استناد شیخ طوسی که ضحاک را از تابعین و از اصحاب امام سجاد علیه السلام می داند، امامیه دانسته است (معرفت، ۱۳۷۹: ج ۱، ۲۵۹)، چنانچه از عبارات ضیایی نیز شیعه بودن ایشان به خوبی استفاده می شود (ضیایی، ۱۳۹۶: ۶۸ - ۶۹).

وضعیت رجالی ضحاک بن هلال بلخی

از ضحاک بن مزاحم در کتب رجالی، شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۱۵: ۱۱۶) و خویی (موسوی خویی، ۱۴۰۳: ج ۹، ۱۴۵) نام برده شده است ولی به تعدیل و جرح آن پرداخته اند. باین وجود ابی عمر سند منتهی به ضحاک بن بلخی را حسن شمرده است (ابی عمر، ۱۴۱۴: ج ۲، ۱۱۰۲) و امام احمد (ابن کثیر دمشقی، ۱۹۸۶: ج ۹، ص ۲۲۳، بن عماد حنبلی عسکری دمشقی، ۱۴۰۶: ج ۲، ۱۸) و عسقلانی (عسقلانی، ۱۳۲۶: ج ۲، ۴۴۹) او را جزء ثقات بیان کرده اند. به علاوه اینکه قمی در تفسیر سوره مبارکه ناس از مقاتل بن سلیمان از ضحاک بن مزاحم از ابن عباس حدیثی آورده است (قمی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۴۵۰) و در مقدمه تفسیرش، متعهد شده که جز از مشایخ ثقه حدیثی نقل نکند (همان، ج ۱، ۴)؛ از این رو همان طور قبلاً بیان شد رجالیان قائل به ثقه بودن تفسیر قمی هستند؛ بدین سو آقای خویی به پیروی از شیخ حر عاملی این مطلب را دلیل بر وثاقت تمام کسانی گرفته است که در اسناد این کتاب - تفسیر قمی - آمده اند اعم از اینکه امامیه باشند و یا اهل عامه باشند (موسوی خویی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۴۹)؛ بنابراین از دیدگاه اعظم امامیه نیز ضحاک بن مزاحم از راویان ثقه به شمار می رود، لذا جا دارد که ادعای خود آقای ضحاک که فرموده است: «نحن اعلم منهم» (ابی عمر، ۱۴۱۴: ج ۲، ۱۱۰۲) «ما از صحابه اعلم و داناتر هستیم» مورد تأیید و دلیل به ثقه بودن ایشان دانست.

از سوی علماء بزرگ حدیث شیعه چون مجلسی در بحار از ایشان بیست و چهار تا روایت (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۸۱، ج ۷، ۱۹۲، ج ۶، ۲۱۰، ج ۲۳، ۳۸۹، ج ۲۴، ۱۲۲، ج ۲۶، ۲۴۴، ج ۳۴، ۳۴۸، ج ۳۶، ۱۶۰، ج ۳۸، ۱۰، ج ۴۱، ۱۰۳، ج ۴۳، ۹۳، ج ۲۶، ۱۳۳، ج ۵۲، ۱۹۲، ج ۵۵،

۸۹، ج ۵۶، ۲۰۱، ج ۵۹، ۱۴۴، ج ۶۰، ۲۴۶، ج ۶۳، ۲۴۱، ج ۶۵، ۲۰، ج ۶۷، ۱۹، ج ۶۷، ۵۴، ج ۹۳، ۳۳۷ و ج ۱۰۰، ۲۷۴)، محدث نوری، چهار روایت (نوری، ۱۴۰۸: ج ۵، ۳۰۱، ج ۶، ۱۱۸، ج ۷، ۴۲۹، ج ۱۲، ۳۲۶)، شیخ مفید در امالی سه تا روایت (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۱۴۴ - ۲۲۹ - ۲۹۸)، عمادین الطبری در بشارت المصطفی که ایشان نیز در مقدمه کتابش می‌فرماید: «لا أذكر فيه إلا المسند من الأخبار، عن المشايخ الكبار و الثقات الأخيار (طبری، ۱۳۸۳: ۱)»، چهار روایت (همان، ۷ - ۸۸ - ۲۶۱)، استرآبادی در تأویل الآيات چهار روایت (حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹: ۴۷۰ - ۵۸۷ - ۶۶۱ - ۶۸۶)، کوفی در تفسیرش یک روایت (کوفی، ۱۴۱۰: ۶۱۷)، قمی در تفسیرش یک روایت (قمی، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۴۵۰)، راوندی در الخراج یک روایت (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۹: ج ۳، ۱۱۳۳)، حاکم حسکانی در شواهد التنزيل، چهار روایت (قرشی عامری نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۱، ۲۷۳ - ۳۳۱، ج ۲، ۳۹۵ - ۴۴۴)، برقی در المحاسن (برقی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۵۱۵) و... نقل کرده‌اند که تمام موارد یادشده دال بر ثقه بوده ایشان است.

سلسله سند روایات ضحاک بن مزاحم هلالی بلخی

اسناد روایت نقش اساسی و تعیین‌کننده بر اعتبار یک راوی دارد؛ ازاین‌رو اجمالی از سلسله سند روایت ضحاک بن بلخی بیان می‌گردد و آن اینکه روایت علامه مجلسی در جلد هفتم و سی و هشتم بحار (مجلسی، ۱۴۰۱: ج ۷، ۱۹۲، ج ۳۸، ۱۰) و شیخ مفید در امالی (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ۱۴۴) از ایشان نقل می‌کند، در سندش یحیی بن هاشم قرار دارد، ایشان کسی است که از نظر رجال امامیه، ثقه (نجاشی، ۱۴۳۷: ۴۴۵) شمرده شده است. آقای خویی در المعجم روایت بیان می‌کند که در آن ضحاک است و ایشان می‌فرماید: «يحتمل أن يكون الضحاک فی هذه الرواية هو الضحاک بن مزاحم ... کان ... ثقة، ثقة فی الحديث (موسوی خویی، ۱۴۰۳: ج ۹، ۱۴۳)»، لذا آقای خویی تصریح به ثقه بودن ایشان می‌کند.

بنابراین هرچند علماء رجال فقط آقای خویی ایشان را ثقه خوانده است و در سایر کتب رجالی به چشم نخورد ولی با توجه به نقل کتب احادیث زیادی روایت از ضحاک و قرار گرفتن یحیی بن هاشم در سلسله اسناد روایات منقول از ایشان، از سوی این‌که قمی در

تفسیرش و طبری در بشارت المصطفی از ایشان روایت آورده‌اند و هر دو در مقدمه خویش تصریح می‌کنند: «ما فقط از بزرگان و مشایخ مورد اعتماد و ثقه نقل روایت می‌کنیم»، این خود فی نفسه می‌تواند دلیل بزرگی بر ثقه بودن ضحاک بن مزاحم هلالی بلخی بوده باشد.

نتیجه

ضحاک بن مزاحم بلخی، مکنی به ابی القاسم محدث مشهور دوره امام سجاد علیه السلام که در شهر بلخ افغانستان به دنیا آمده است. او تحصیل علم و علم‌آموزی را در زادگاهش آغاز کرد، سپس جهت تعلیم و تعلم به بخارا، مرو، سمرقند، نیشابور، ری و مدینه مهاجرت و محضر امام سجاد علیه السلام به تلمذ پرداخت، بدین سودانش حدیث، تفسیر و معارف اهل بیت علیهم السلام را از محضر مبارک امام سجاد علیه السلام آموخت است.

ایشان پس از فراگیری علوم اسلامی و معارف اهل بیت علیهم السلام به زادگاه خویش بلخ برگشته، بدان جا به تأسیس اولین مکتب‌خانه شیعی در جهان اسلام اقدام نمود و بیش از سه هزار شاگرد زن و مرد، بدون چشم داشتی تحویل جامعه داد.

هرچند بزرگان چون شیخ طوسی و خویی در کتب رجالی شان از ضحاک بن مزاحم نام برده‌اند، ولی به تعدیل و جرح آن نپرداخته‌اند؛ اما از آنجای قمی در تفسیر سوره مبارکه ناس از ایشان روایت آورده است، آقای خویی به پیروی از شیخ حر عاملی نظر بر وثاقت ایشان کرده و تأکید می‌کند: ضحاک بن مزاحم در حدیث ثقه‌ی ثقه است. از سوی اکثر علماء رجال اهل سنت ایشان را به عنوان ثقه بیان کرده‌اند. با توجه به ادعای خودش که اظهار داشته است: ما از صحابه اعلم و داناتر هستیم "ثقه بودن ایشان تقویت پیدا می‌کند. از سوی در سلسله سند روایات ایشان یحیی بن هاشم قرار دارد که علماء رجال شیعه ثقه دانسته‌اند.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن اعثم، أبو محمد أحمد، الفتوح، بیروت، دارالأضواء، الأولى، ۱۴۱۱ ق. ۱۹۹۱ م.
- ابن الجوزی، أبو الفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد، المنتظم، بیروت، دار الکتب العلمیة، الأولى، ۱۴۱۲ ق. ۱۹۹۲ م.
- ابن عماد حنبلی عسکری دمشقی، ابوالفلاح عبدالحی بن احمد بن محمد، شذرات الذهب، دمشق - بیروت، دار ابن کثیر، الأولى، ۱۴۰۶ ق. ۱۹۸۶ م.
- ابن قتیبة الدینوری، أبو محمد عبد الله بن مسلم، المعارف، القاهرة، الهيئة المصرية العامة للكتاب، الثانية، ۱۹۹۲ ق.
- ابن کثیر دمشقی، عمادالدین اسماعیل، البداية و النهاية، بیروت، دار الفكر، ۱۴۰۷ ق. ۱۹۸۶ م.
- ابوعلى بلعمی، تاریخنامه طبری، تهران، سروش، ۱۳۷۶.
- ابی عمر یوسف بن عبدالبر، جامع البیان العلم و فضله، السعودية، دار ابن جوزی، الأولى، ۱۴۱۴ ق. ۱۹۹۴ م.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم، دارالکتب اسلامیة، دوم، ۱۳۷۱ ق.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، دار إحياء التراث، اول، ۱۴۲۳ ق.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، اول، ۱۴۱۸ ق.
- ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، الغارات، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳.
- حسینی استرآبادی، شرف‌الدین، تأویل الآیات الظاهرة، قم، انتشارات وابسته به جامعه مدرسین، اول، ۱۴۰۹ ق.
- خسرو، ناصر، دیوان ناصر خسرو، بی‌جا، مؤسسه انتشارات نگاه و نشر علم، اول، ۱۳۷۳.
- خویی، ابوالقاسم موسوی، معجم رجالی الحدیث، بیروت، لبنان، سوم، ۱۴۰۳ ق.
- دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، دوم، ۱۳۷۷.

شرح حال و وضعیت رجالی ضحاک بن مزاحم بلخی راوی معاصر امام سجاد علیهما السلام □ ۱۴۹

زر کلی دمشق، خیرالدین بن محمود بن محمد، الاعلام، بیروت، دار العلم للملایین، الثامنة، ۱۹۸۹ ق.

سمعانی مروزی، ابو سعد عبدالکریم بن محمد بن منصور، الانساب، مجلس دائرة المعارف العثمانیة، الأولى، ۱۳۸۲ ق. ۱۹۶۲ م.

شیخ مفید، محمد بن محمد النعمان العکبری، الجمل، قم، کنگره شیخ مفید، الأولى، ۱۴۱۳. ضیایی، محمدرضا، تاریخ حوزه‌های علمیه شیعه در افغانستان، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی، اول، ۱۳۹۶.

طبری، محمد بن ابی القاسم، بشارت المصطفی، نجف الاشرف، کتابخانه حیدریه، دوم، ۱۳۸۳ ق.

طبری، أبو جعفر محمد بن جریر، تاریخ الطبری، بیروت، دار التراث، الثانية، ۱۳۸۷ ق. ۱۹۶۷ م.

طوسی، ابوجعفر بن محمد بن حسن، رجال الشیخ الطوسی، قم، جامعة مدرّسین، اول، ۱۴۱۵ ق.

طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، دوم، ۱۳۷۸. عابدینی، میر، تاریخ بلخ، تهران، نشر صدوق، اول، ۱۳۷۱. عسقلانی، أبو الفضل أحمد بن علی بن محمد بن أحمد بن حجر، تهذیب التهذیب، الهند، دائرة المعارف النظامیة، الأولى، ۱۳۲۶ ق.

فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی، تفسیر فرات، بی‌جا، مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت ارشاد اسلامی، اول، ۱۴۱۰ ق.

قرشی عامری نیشابوری، محمد بن حسان، شواهد التنزیل، بی‌جا، مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت ارشاد اسلامی، اول، ۱۴۱۱ ق.

قرشی، علی‌اکبر، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ششم، ۱۳۷۱.

قضاعی الکلبی المزی، یوسف بن عبدالرحمن بن یوسف، أبو الحجاج، جمال‌الدین ابن الزکی أبی محمد، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، بیروت، مؤسسة الرسالة، اول، ۱۴۰۰ ق.

قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، مصحح، مؤسسه امام مهدی (عج)، قم، مؤسسه، امام مهدی (عج)، اول، ۱۴۰۹ ق.

- قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم هاشم، تفسیر قمی، قم، مؤسسه دارالکتاب، سوم، ۱۴۰۴ ق.
مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، لبنان، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
معرفت، محمدهادی، تفسیر و مفسران، قم، موسسه فرهنگی التمهید، ۱۳۷۹.
مقدسی، أبو عبد الله محمد بن أحمد، أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، بی‌جا، مکتبه مدبولی، الثالثة، ۱۴۱۱ ق. ۱۹۹۱ م.
ناصری داودی، عبدالمجید، تاریخ تشیع در افغانستان، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم انسانی، اول، ۱۳۸۶.
نوری، میرزا حسن، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البيت الاحیاء التراث، اول، ۱۴۰۸ ق.
نیشابوری محمود بن ابوالحسن، إيجاز البیان عن معانی القرآن، بیروت، دار الغرب الاسلامی، اول، ۱۴۱۵ ق.
هاشمی البغدادی، ابوجعفر محمد بن حبیب بن امیه، المحبر، بیروت، دار الآفاق الجديدة، بی‌تا.
هاشمی البصری، محمد بن سعد بن منیع، الطبقات الكبرى، بیروت، دار الکتب العلمیه، الأولى، ۱۴۱۰ ق. ۱۹۹۰ م.